

در شبانه‌روز حداقل نیم ساعت با خدا حرف بزنیم



آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: عالم، عالم حیوان است و در و دیوار حیات دارد و عالم حیات است. حال یک ساعت وقت بگذاریم و به واجبات اهمیت دهیم. و اهمیت به مستحبات دهیم. ما این همه حرف‌های بیهوده داریم، حال در شبانه‌روز نیم ساعت یا یک ساعت با خدا حرف بزنیم.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: عالم، عالم حیوان است و در و دیوار حیات دارد و عالم حیات است. حال یک ساعت وقت بگذاریم و به واجبات اهمیت دهیم. و اهمیت به مستحبات دهیم. ما این همه حرف‌های بیهوده داریم، حال در شبانه‌روز نیم ساعت یا یک ساعت با خدا حرف بزنیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود بیاناتی فرموده که متن آن در پی می آید. بحث امسال ما درباره معرفت نفس، یعنی خودشناسی و انسان‌شناسی بود؛ و در ماه مبارک رمضان هفت فصل از این بحث را عنوان کردم و بعد از ماه مبارک رمضان تا حال مربوط به فصل هشتم است. و این فصل هشتم یک بحث فوق‌العاده مهمی است و اینست که هدف از خلقت چیست؟! ما برای چه به این دنیا آمده‌ایم؟ معلوم است نیامده‌ایم برای اینکه عمری را با رنج و مشقت‌ها سر کنیم و بعد بمیریم و خبری هم نباشد. به قول قرآن معلوم است که این بازیچه است و به مقام قدس خدا نمی‌خورد:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ لَنَا لَا تَرْجِعُونَ» [1]

خیال می‌کنید کار ما بیهوده است؟! و این انسان بیهوده و عبث دنیا آمده است؟! معلوم است که این غلط است و به مقام قدس خدا نمی‌خورد. پس برای چه به این دنیا آمده‌ایم؟!

قرآن یک جمله کلی دارد و این جمله کلی را در آیات فراوانی تفسیر می‌کند و جمله کلی اینست که عالم وجود خلق شده برای این انسان و این انسان هم خلق شده برای خدا:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» [2]

ای انسان! توجه داشته باش که عالم وجود برای توست و هدف تو هستی، اما هدف تو اینست که:

«وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» [3]

یک بحث درباره مقام شهود و وصول داشتیم که فی الجمله در جلسه قبل تمام شد. دو سه جلسه‌ای در این باره صحبت کردم که ما خلق شده‌ایم برای اینکه به مقام قرب الهی و به مقام شهود و وصول برسیم. و این برای خواص است و برای همه نیست.

بحث امشب ما درباره اینست که ما خلق شده‌ایم برای اینکه یک زندگی دائمی و یک زندگی منهای غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و یک زندگی صددرصد سالم داشته باشیم. زندگی که هرچه بخواهیم در آن زندگی باشد و هرچه نمی‌خواهیم در آن زندگی نباشد. قرآن شاید در بیش از هزار آیه در این باره صحبت می‌کند. درباره رفتن به بهشت:

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» [4]

مسارعه کنید و جدیت کنید برای اینکه برسید به جایگاهی که به نام بهشت است. خیال نکنید این چیز ساده‌ای است. البته به دست‌آوردن آن ساده است؛ اگر ما به راه مستقیم بیفتیم و هدف از خلقت را درک کنیم و اگر ما رابطه با خدا پیدا کنیم، رسیدن به آن آسان است و مشکل نیست. خدا ما را خلق کرده برای آنکه به آن برسیم. اما یک مثال عوامانه بزنم تا شما عزیزان از این مثال عوامانه، حقیقت را درک کنید.

همه انسان‌ها وقتی به دنیا می‌آیند و حال تمیز پیدا می‌کنند و خوبی و بدی را تمیز می‌دهند، اینها تلاش و کوشش می‌کنند برای اینکه درس بخوانند و بعد از درس، کاری پیدا کنند و پستی پیدا کنند و بعد از آن ازدواج کنند و بعد از ازدواج یک زندگی سالم پیدا کنند و به عبارت دیگر عاقبت به‌خیر شوند. همه مردم در این صدد بوده و هستند. اگر کسی در صدد نباشد، یا از سفیهان است و دیوانه است و یا اصالة التنبلی بر او حکمفرما شده یا شیطان درون یا شیطان برون او را گول زده که سرنوشتش جهنم است و سرنوشتش در همین دنیا بدبختی است، و الا همه، چه مسلمان و چه غیرمسلمان و چه باسواد و چه بی‌سواد و چه مرد و چه زن و چه ایرانی و چه غیرایرانی، وقتی به دنیا می‌آید و حال تمیز پیدا می‌کند و اگر حال تمیز هم نداشته باشد، پدر و مادری که از او مراقبت می‌کنند، در صدد این هستند که یک زندگی راحت به او بدهند. به قول قرآن یک حیات طیب و یک زندگی سالم.

البته این زندگی صددرصد هم نمی‌شود، یعنی در این دنیا یک زندگی منهای غم و غصه و دلهره و اضطراب‌خاطر و یک زندگی منهای آلام روحی و جسمی نمی‌شود. هرچه هست و هر راحتی توأم با آلام و مشقات است. این را نیز می‌داند، اما در حالی که می‌داند، در همان وقت که تمیز پیدا کرد و ممیز شد، در صدد این زندگی سالم است. البته سخت است و مثل رفتن به بهشت که آسان است، اما این آسان نیست و باید قریب سی سال درس بخواند تا یک تخصصی پیدا کند. باید شبانه‌روز در آن سی سال زحمت بکشد و بعد هم باید سی سال خون جگرها و تلاش و کوشش شبانه‌روزی داشته باشد تا بتواند یک پستی و یک ازدواجی و خانه و حوائج ضروری یا حوائج رفاهی پیدا کند. یک عمر تلاش و کوشش می‌خواهد تا به این زندگی برسد، لذا همه

و همه تلاش و کوشش می‌کنند برای اینکه برسند به یک زندگی رفاهی و برسند به زندگی که در آن زندگی خوش و خرم باشند. کسی نیست که به این فکر نباشد. اسلام هم اصرار کرده است که باید همین‌طور که به فکر آخرت هستی، به فکر دنیایت هم باشی. حتی امام صادق «ع» می‌فرمایند: شیعه نیست کسی که به فکر دنیایش نباشد و همیشه به فکر آخرتش باشد. شیعه نیست کسی که درصدد یک زندگی رفاهی برای خودش نباشد.

امام دوم در دم مرگ یک نصیحت می‌کنند و نصیحت عالیهست. می‌فرمایند:

«اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» [5]

جمله از نظر روان‌شناسان و روان‌کاوان خیلی بالاست. یعنی باید تلاش و کوشش کنی، هم برای دنیا و هم برای آخرت. اگر برای دنیا تلاش و کوشش نداشته باشی و احتیاج به دیگران داشته باشی و نتوانی یک زندگی رفاهی برای خودت تهیه کنی، در اثر تنبلی‌ها و در اثر شهوت‌رانی‌ها، آنگاه تو اصلاً شیعه نیستی. باید هم به فکر دنیا و هم به فکر آخرت باشی.

شخصی آمد خدمت امام صادق و از تجار بود و تقریباً بازنشسته شده بود. گفت یابن رسول الله! من می‌خواهم کارم را رها کنم و گوشه‌نشین شوم و مشغول عبادت شوم. امام صادق «سلام‌الله‌علیه» سه مرتبه فرمودند: «عَمَلُ الشَّيْطَانِ» [6]. این الهام شیطان است و نه الهام اهل‌بیت. بعد فرمودند باید برای دنیا تلاش و کوشش داشته باشی. احتیاجات خودت را رفع کنی و اگر زیاد آمد، احتیاجات دیگران را رفع کنی و به فکر خود و زن و بچه و به فکر همه مردم باشی، آنگاه تو شیعه می‌شوی و الا گوشه‌نشینی و ریاضت‌کشی و زندگی ضروری داشتن، در حالی که می‌تواند زندگی رفاهی پیدا کند، همه اینها از نظر امام صادق «سلام‌الله‌علیه» و از نظر اسلام غلط است. قرآن می‌فرماید:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» [7]

باید هم به فکر آخرت و هم به فکر دنیا باشید. همه اینها ادراکات عقلی است که در روایات و در قرآن آمده است. بزرگان می‌گویند این آیات و روایات که زیاد است، ارشاد است. یعنی عقل خودش درک می‌کند و شارع مقدس او را ارشاد می‌کند و روی آن تأکید می‌کند، و الا همه شما که اینجا نشستهاید، یک زندگی رفاهی برای خود و زن و بچه‌تان می‌خواهید. همچنین می‌خواهید یک زندگی منهای غم و غصه و دلهره و یک زندگی منهای اضطراب داشته باشید. هرکه این زندگی را بخواهد، تلاش و کوشش می‌خواهد. کوشش شبانه روزی انسان را برساند به یک زندگی رفاهی. این خیال می‌کند هدف از خلقت اینست، اما قرآن و اسلام می‌گوید: هدف از خلقت این نیست، برای اینکه در دنیا باید تلاش و کوشش کنی و به جایی برسی، شبانه‌روز تلاش و کوشش کن و هم به فکر دنیا و هم به فکر آخرت باشی. اگر کسی بخواهد یک زندگی رفاهی و خانه و زندگی و ازدواج و زندگی که کمتر در آن غم و غصه و اضطراب خاطر و نگرانی باشد، باید خیلی زحمت بکشد و عقل ما می‌گوید: باید این زحمت را بکشی و باید این تلاش و کوشش را بکنی تا به این هدف موقت برسی. یعنی مثلاً کسی خیلی عمر کند، صد سال است و زود تمام می‌شود، اما عقل ما می‌گوید: برای همین زندگی تلاش و کوشش کنی تا به این زندگی رفاهی برسی. حال اگر ما یک زندگی دائمی داشته باشیم، یک زندگی داشته باشیم که در آن زندگی هرچه بخواهیم باشد، یک زندگی که در آن زندگی هرچه نخواهیم نباشد و بگوئیم هدف از خلقت اینست و خدا ما را خلق کرده برای اینکه به بهشت برسیم. معنای بهشت چیست؟! «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [8]

هرکه به راستی در راه بیفتد و اعمالش اعمال انسانی باشد و شایسته باشد، در همین دنیا یک حیات طیب دارد، اما آنچه همیشگی است، حیات آخرت است. معنای بهشت یعنی انسان در آن باغ‌های زیبا و در آن آب‌هایی که موجب حیات است و در آن زندگی که مرگ در آن نیست و همه لذاتش دائمی است، به این معنا که امروز خوراکی دارد و فردا همان خوراکی را با مزه دیگری دارد. زندگی که در آن زندگی ازدواج‌های زیبایی است، چه برای مرد و چه برای زن:

«لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» [9]

قرآن می‌فرماید عقل انسان می‌گوید برای این زندگی باید تلاش و کوشش کنی. تلاش و کوشش برای رفتن به بهشت. برای دنیا اگر زندگی داشته باشیم، موقت است و توأم با مشقات و غم و غصه‌هاست و اما زندگی آخرت این نیست. همان وقتی که مُرد، قبر او، «أَنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حَقْرَةٌ مِنْ حَقَرِ النَّيْرَانِ» [10] یک باغ زیبایی برای او نمایان می‌شود و این عالم برزخ است و در آن هرچه بخواهد، هست.

هفته گذشته یک جمله گفتم که این برای ما نیست؛ اما بدانید افرادی هستند که اینگونه هستند.

مرحوم حاج میرزا علی شیرازی که یکی از علمای بزرگ اصفهان بود، منبر می‌رفت و گریه می‌کرد و می‌گفت خواب دیدم که مُردم و مرا بردند در یک باغ زیبایی که هرچه می‌خواستم در آن باغ بود. اما قدم می‌زدم و تأسف می‌خوردم و می‌گفتم علی! مردی و نرسیدی به آن هدفی که باید برسی و تو را روی آب و علف‌ها رها کردند و رفتند. البته این برای خیلی از مردم نیست و مقام وصول و شهود است و اما برای عموم مردم که به راستی برای دنیا و آخرتشان کوشا باشند، اگر یک دهم تلاش و کوشش برای رفتن به بهشت کنند، آنگاه دم مرگ نه تنها امیرالمؤمنین «ع»، بلکه بعضی اوقات چهارده معصوم به دنبالش می‌آیند. چقدر مزه دارد که چشمش به جمال امام حسین «ع» بیفتد و اینکه امام حسین «ع» آمدند تا او را پیش خودش ببرند. دیده‌ایم بعضی اوقات نه تنها امیرالمؤمنین «ع» و امام حسین «ع» و حضرت زهرا «س» بلکه چهارده معصوم می‌آیند. لذا دیده‌ایم و شنیده شده که بعضی‌ها دم مرگ، توجه دارند و چهارده معصوم آمدند و او سلام می‌کند. می‌گوید السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا سیده نساء العالمین و همین‌طور می‌رود تا به اسم امام زمان می‌رسد و آنگاه دست روی سر می‌گذارد و می‌گوید: السلام علیک یا حجة الله، و آنگاه می‌خواهد و می‌میرد.

به قول علامه مجلسی «ره» که به مرحوم جزائری گفته بود: گلی به من دادند و من بو کردم و مُردم. این گونه دم مرگ راحت است و به مجرد مردن او را به باغ زیبایی می‌برند که در این باغ هرچه بخواهد باشد، اما مهم‌تر از همه اینکه بتواند زیارت اهل بیت «ع» داشته باشد. الان چقدر برای شما زیباست که در حرم امام حسین «ع» باشید و بگویید: «السلام علیک یا ابا عبدالله». اما در عالم برزخ، زیارت قبر نیست؛ بلکه زیارت خودشان است و در رفاه و آرامش و بدون غم و غصه و نگرانی است و اگر غم و غصه‌ای هم باشد به خاطر زنده‌های مُرده است. ما زنده نیستیم و خیال می‌کنیم که زنده هستیم. در عالم برزخ آدم‌های خوب برای ما تأسف می‌خورند. قرآن در سوره یس همین را می‌فرماید که مؤمن آل فرعون تأسف می‌خورد و می‌گفت: ای کاش می‌دیدید که من چه جایی دارم و دست از این ریاکاری‌ها و ظلم‌ها برمی‌داشتید. وقتی بمیرد آن سعه وجودی امیرالمؤمنین «ع» با آن مهر ولایت می‌آید. یک مهر ولایت به پیشانی این می‌زند و ملائکه موکل امیرالمؤمنین «ع» و ملائکه‌ای که برای این کار هستند، او را زیر لوای حمد می‌برند. لوای حمد لب حوض کوثر است و حقیقت زهرا حوض کوثر شده است. و از آب کوثر به او می‌دهند و اگر یک لیوان آب کوثر بخورد، اگر پیر باشد، جوان می‌شود و اگر بدگل است، زیبا می‌شود و اگر صفات رذیله دارد، آب می‌شود و نابود می‌شود. اگر جاهل است، عالم می‌شود و به عبارت دیگر یک ظرف آب از حوض کوثر، او را یک آدم می‌کند و تمام حیوانیت‌ها به طور کلی از بین می‌رود و آنگاه می‌شود از اصحاب اعراف، که یک سوره در قرآن به نام اعراف داریم که حالات اینها را در آن سوره نقل می‌کند. این تماشاگر روز قیامت است. آن حساب پنجاه هزار سال برای کسانی است که به فکر نبوده‌اند و وقتی مردند بیدار شده‌اند. آن حساب دقیق و پنجاه پلیس راه و این نظاره‌کردن آن حساب و کتاب‌هاست و بالاخره به قول امام صادق «ع» پنجاه هزار سال برای او یک لحظه است. بعد هم مولا امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» به جلو و این به دنبال آنها به بهشت می‌روند.

بهشت مراتبی دارد و مرتبه عمومی‌اش همین است که می‌گوییم. اما بالاتر، بهشت عدن و بالاتر بهشت رضوان و بالاتر از اینها مقام عنداللهی است که در جلسه قبل راجع به مقام عنداللهی مقداری صحبت کردم. حال راجع به بهشت عمومی و بهشتی که همه متقین می‌روند، اگر متقی باشد و اگر به «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» [11] عمل کرده باشد، آنگاه وارد بهشت می‌شود و هرچه بخواهد در این بهشت هست. قرآن می‌فرماید: هرچه بخواهی در این بهشت هست.

«مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [12]

مرحوم صدرالمتألهین در أسفار می‌فرماید: اصلاً می‌تواند هرچه می‌خواهد ایجاد کند. بالاخره هرچه می‌خواهد آن ملائکه‌ای که موکلند و قرآن اسم آنها را غلمان گذاشته است و آن غلمان‌ها لذت می‌برند از اینکه به مؤمن خدمت کنند و آن حورالعین‌ها که هم برای زن‌هاست و هم برای مرده‌هاست و حتی در روایات می‌خوانیم: اگر یک حورالعین در این دنیا بیاید، همه از عشق او می‌میرند. خدا این حورالعین‌ها را عنایت می‌کند و اینها «عُرْبًا أَثْرَابًا» [13] هستند و تا سر حد عشق همسرشان را دوست دارند. اینها زیبا هستند به هر اندازه که ما بخواهیم، اما نمی‌توانیم تصورش را کنیم. قرآن می‌فرماید: هرچه تصور کنید، بالاتر از اینهاست. چیزی که مهم‌تر از اینهاست، اینست که در آنجا مرض نیست، در آنجا جهل نیست. یک زندگی توأم با صددرصد سلامتی است، هم سلامتی جسمی و هم سلامتی روحی.

الان در دنیا در حالی که مثلاً طب ترقی کرده و یا از نظر روحی، روان‌شناسی و روان‌کاوی ترقی کرده است، اما همه غم و غصه و دلهره و اضطراب‌خاطر و نگرانی دارند و این کاری به ما و ایران ندارد و دنیا یعنی اضطراب‌خاطر و نگرانی و هرکسی یا از مرض روحی و یا از مرض جسمی می‌نالد. آنجا مرض نیست. نه امراض روحی هست و نه امراض جسمی. اینجا غم و غصه و دلهره و اضطراب‌خاطر و نگرانی و ظلم و جنایت و اختلاف طبقاتی است و آنجا هیچ الم و دردی و هیچ نگرانی نیست. یک زندگی صددرصد خوش و خرم است.

در سوره یس آمده است که بعضی اوقات پروردگار عالم لذت روی لذت به اینها می‌دهد و به اینها سلام می‌کند و با اینها حرف می‌زند:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» [14]

اینها با خدا حرف می‌زنند. اینها اگر یک دلتنگی پیدا کنند، می‌توانند خدمت رسول الله روند و با ایشان حرف بزنند و لذت ببرند. زن‌ها دسته جمعی خدمت حضرت زهرا روند و با هم بگویند و لذت ببرند.

مهم‌تر از اینها اینست که ما همیشه نگران مرگ هستیم. مخصوصاً در وضع فعلی با سکتها و امراض ناگهانی همیشه منتظر مرگ هستیم. اما در آنجا: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [15] است و مشابه این در قرآن تکرار شده است. یعنی یک زندگی همیشگی. اما در این دنیا زندگی همیشگی خسته کننده است و اما در آنجا زندگی دائمی، همیشه تازه است. خورد و خوراک همیشه تازه است. به قول قرآن «لَا يَزُولُ» [16] است. انسان هیچگاه یک خوراک را دو بار نمی‌خورد. و هرچه بخواهد فوراً برای او حاضر می‌شود. اگر همان غذا را در شب بخورد، از نظر مزه غذای دیگریست.

استاد بزرگوار ما حضرت امام یک جمله داشتند و می‌فرمودند: اصلاً هر لذتی، لذت‌هاست. می‌فرمودند: مقام، مقام جمع‌الجمعی است و برای همین هر لذتی، لذت‌هاست. مثلاً غذا می‌خورد، اما در غذا خوردن او همه لذت‌ها جمع است. به این بهشت می‌گویند و ما برای این خلق شده‌ایم. گفتم این کاری هم ندارد.

یکم: اهمیت به واجبات، مخصوصاً نماز؛ انسان به راستی عمرش را در شبانه روز یک ساعت صرف نماز کند. ما که عمرمان را بیهوده می‌گذرانیم و چهار یا پنج ساعت عمرمان را صرف حرف‌های بیهوده و فیلم‌ها و سریال‌های بی‌معنا می‌کنیم، انسان یک ساعت در شبانه‌روز عمرش را صرف نماز کند. در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد. گرسنگی اینگونه که خیلی اهمیت ندارد. اگر

انسان به جاهای بالایی رسیده باشد، بالاترین لذت برایش نماز و روزه است و اگر به این مقامها هم نرسیده باشد، برای رفتن به بهشت است:

«و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» [17]

تو متقی باش، آنگاه بهشت به دنبال توست. در روایات هم داریم که بهشت عاشق متقین است. بهشت عالم حیوان است و اینجا در و دیوار هست و نمی‌تواند حرف بزند و جسم ما و دست و پای ما نمی‌تواند حرف بزند، اما در بهشت غذایش حرف می‌زند.

«وَ إِنْ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» [18]

معنایش اینست که ای کاش می‌فهمیدی و ای کاش می‌دانستی که چه خبره‌است.

عالم، عالم حیوان است و در و دیوار حیات دارد و عالم حیات است. حال یک ساعت وقت بگذاریم و به واجبات اهمیت دهیم. و اهمیت به مستحبات دهیم. ما این همه حرف‌های بیهوده داریم، حال در شبانه‌روز نیم ساعت یا یک ساعت با خدا حرف بزنیم. ما توجه نداریم که چقدر پرت هستیم. وقتی قرآن می‌خوانیم، خدا با ما حرف می‌زند و وقتی دعا می‌کنیم و در وقتی که با خدا درد دل می‌کنیم و در وقتی که دعای کامل می‌خوانیم، با خدا حرف می‌زنیم. حیف است که انسان حرف زدن با خدا را رها کرده و غیبت کند و حرف‌های بیهوده بزند. نود درصد بلکه بیشتر حرف‌های ما بیهوده است.

جوان‌ها! وقتی امیرالمؤمنین «ع» از خانه کعبه بیرون آمدند، چشم‌های مبارکشان برهم بود و همه جمع شده بودند. زیرا معجزه رسایی بود و این مادر وارد خانه کعبه شد و دوسه روز مهمان خدا بود و بعد از دو سه روز از خانه کعبه بیرون آمد و این پاره ماه بر سر دستش بود و همه جمع شده بودند. امیرالمؤمنین «ع» با هیچکس حرف نزد حتی با پدرش و اما وقتی او را به پیغمبر اکرم «ص» دادند، چشم‌هایش را باز کرد و سلام کرد که آن زمان به جای سلام می‌گفتند: «انعم صباحا»، یعنی صبح آقا بخیر! بعد از سلام، اول سوره مؤمنون را خواند. اول سوره مؤمنون بیست یا سی سال بعد نازل شده، اما امیرالمؤمنین این سوره را خواند. [19] معنایش اینست که ای شیعه! می‌خواهم تو نیز از این قرآن لذت ببری و به این قرآن عمل کنی.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» [20]

دوم: اینکه حرف بیهوده در کلامت نباشد. حرف‌های بیهوده و حرف‌هایی که هیچ فایده‌ ندارد، نه بگو و نه بشنو.

حال ما اگر حرف امیرالمؤمنین «ع» و حرف قرآن را نمی‌شنویم، اما لأقل گاهی این حرف‌های بیهوده را کنار بگذاریم و به جای آن انس با قرآن پیدا کنیم. به جای این حرف‌های بیهوده دعا و راز و نیاز با خدا کنیم و شب جمعه حالی پیدا کنیم و دعای کامل امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» را با آن همه مضمون و زیبایی بخوانیم.

سوم و مهم‌تر از این دو، اجتناب از گناه است. چشم ما و زبان ما و گوش ما کنترل باشد. چطور خیلی اوقات برای دنیا چشمان و گوشمان و زبانمان کنترل است، بیایید برای آخرت، ما گناه در زندگی نداشته باشیم. مخصوصاً حق‌الناس نداشته باشیم. رفتن به بهشت کاری ندارد. تو دروغ نگو و غیبت نکن و شایعه پراکنی نکن و تهمت زن و اهانت به دیگران نکن و زبانت کنترل شود، آنگاه بهشت می‌شود. اگر به راستی انسان بهشتی باشد و شیعه باشد، حساب و کتاب ندارد و حساب و کتاب از کسانی است که شیعه واقعی نباشند. ما شیعه واقعی نیستیم. شیعه اینست که اعتقاد به امیرالمؤمنین «ع» داشته باشد و مسلم همه ما اعتقاد به امیرالمؤمنین «ع» داریم و تا سرحد عشق امیرالمؤمنین «ع» را دوست داریم. شعارمان نیز یا علی و اینگونه مجالس و روضه‌ها برای ابا عبدالله است و این هم الحمدلله عالیست، اما از نظر عمل لنگیم. لذا شیعه آبکی هستیم و باید این آبکی‌ها از بین رود و در قبر باید با آتش جهنم بسوزد و باید در عالم برزخ پنجاه هزار سال بماند. و الا اگر شیعه واقعی باشد، حساب و کتاب و عالم برزخ ندارد. و قرآن می‌فرماید: عالم برزخ اینست که وقتی وارد قیامت می‌شود، به او می‌گویند چقدر طول کشید و او می‌گوید یک روز یا نصف روز. البته عالم برزخ میلیون‌ها سال بوده، اما اینقدر خوش و خرم بوده که می‌گوید یک روز یا نصف روز بوده است. شیعه واقعی آن پنجاه هزار سال و آن حساب و کتاب‌ها را ندارد و شیعه واقعی زیر لوای حمد است و وقتی زیر لوای حمد باشد، زیر بیرق علیست و چه کسی می‌تواند با او حرف بزند. اصلاً معنای لوای حمد اینست که یک طرف نوشته شده «الحمدلله رب العالمین» و یک طرف هم نوشته شده «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله».

بیایید در این جلسه مقدس تعهد کنیم و هدف از خلقت را پیدا کنیم برای عموم مردم و از میرزا علی شیرازی نقل کردم که به همین بهشت تأسف می‌خورد که چرا من متوقف در این بهشت هستم و چرا عندالله نیستم، اما همه شما بیایید در این جلسه مقدس تصمیم بگیرید که بهشتی شوید. بهشت رفتن آسان است و جهنم رفتن مشکل است. حال ما روی آن مشکل چه سرعتی داریم و اما روی این آسان چه تنبلی‌ها داریم. حاضر نیستیم دو رکعت نماز حسابی بخوانیم. با اهمیت به واجبات مخصوصاً نماز و اهمیت به مستحبات مخصوصاً خدمت به خلق خدا، انس با قرآن و سر و کار داشتن با دعا و توسل‌ها و سوم با اجتناب از گناه، این بهشتی می‌شود و بهشت برایش واجب می‌شود و اینگونه جلسات او ثواب یک حج و یک عمره دارد. این بهشتی می‌شود و یک دانه اشکش ارزش دارد به دنیا و آنچه در دنیا است. این بهشتی می‌شود و به راستی اگر حسینی باشد، امام حسین در شب اول قبر به دیدن او می‌آید.

مرحوم آقا شیخ عباس قمی در مفاتیح نقل می‌کند که خواب خانمی را دیدند که وضعش خیلی خوب بوده و گفته امام حسین «ع» به دیدن من آمد. بعد رفتند و شوهرش را پیدا کردند و به شوهرش گفتند: این خانم چه می‌کرده است؟! گفتند مرتب زیارت عاشورا می‌خوانده است. لذا بهشت رفتن کاری ندارد و اما شیطان نمی‌گذارد که ما بفهمیم بهشت رفتن آسان است

و هدف از خلقت رفتن به بهشت است. حال اگر نرفتند و لجوج‌ها، عنود شدند و کافر و مشرک و نصرانی و یهودی شدند، به خدا ربطی ندارد و هرچه هست از قامت ناسازبی‌اندام خود ماست.

-
- [1]. المؤمنون، 115: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟»
- [2]. لقمان، 20: «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟»
- [3]. طه، 41: «و تو را برای خود پروردم.»
- [4]. آل عمران، 133: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.»
- [5]. بحار الانوار، ج 44، ص 139.
- [6]. الکافی، ج 5، ص 75.
- [7]. القصص، 77: «و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.»
- [8]. النحل، 97: «هر کس -از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»
- [9]. الصافات، 61: «برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند.»
- [10]. ارشاد القلوب، ج 1، ص 75.
- [11]. الصافات، 61: «برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند.»
- [12]. الزخرف، 71: «و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید.»
- [13]. الواقعة، 37: «شوی دوستِ همسال.»
- [14]. یس، 58: «از جانب پروردگار [ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می‌شود.»
- [15]. البقرة، 25: «و در آنجا جاودانه بمانند.»
- [16]. الواقعة، 19: «و نه بی‌خرد گردند.»
- [17]. آل عمران، 133: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.»
- [18]. العنكبوت، 64: «و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند.»
- [19]. رک: امالی الطوسی، ص 708.
- [20]. المؤمنون، 4 تا 4: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از بیهوده رویگردانند، و آنان که زکات می‌پردازند.»